چرایی ضرورت اعطای زمین به مردم برای مسکن‌سازی

در دهه‌های اخیر طرح‌های مسکن حمایتی که برای حل بحران مسکن و تأمین خانه برای مردم طراحی شده بودند، به دلایل مختلف به جایی که باید نرسید و گاهی عمداً به شکست کشانده شد. حل مشکل زمین می‌تواند قفل مسئله مسکن را باز کند اما دستگاه‌های دولتی به‌جای عرضه زمین برای ساخت مسکن، ترجیح داده‌اند با روش انبوه‌سازی، زمین کمتری را عرضه کنند. این در حالی است که وزارت راه وشهرسازی تنها با عرضه شش درصد این اراضی هم می‌تواند بحران مسکن را حل کند. طرح‌های مسکن مهر، اقدام ملی و نهضت ملی مسکن با هدف صاحب‌خانه شدن مردم برنامه‌ریزی شد؛ اما با گذشت سال‌ها از آغاز مسکن مهر و اجرای سایر طرح‌ها، نه‌تنها مسئله مسکن حل نشده، بلکه به گفته مجتبی یوسفی؛ عضو هیئت‌رئیسه مجلس، «هر سال حدود یک میلیون نفر به جمعیت مستأجران افزوده می‌شود.» بر اساس آخرین سرشماری عمومی، تعداد مستأجران در کشور به شش تا هفت میلیون نفر رسیده که این امر نشان‌دهنده افزایش افرادی است که صاحب مسکن ملکی نیستند.

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی با عنوان «ارزیابی فرآیند پالایش متقاضیان مسکن حمایتی»، سه دلیل برای ناکامی طرح‌های مسکن حمایتی ارائه می‌دهد. نخست، مردم توان پرداخت آورده‌ها را ندارند. درحالی‌که طبق ماده ۴ قانون جهش تولید مسکن، بانک‌ها موظف به پرداخت تسهیلات بودند؛ اما تنها ۲۹ درصد تعهدات خود را انجام داده‌اند و به‌دلیل سودآوری ملاکی، به‌جای پرداخت تسهیلات مسکن، به بنگاه‌داری روی آورده‌اند. دوم، دولت که وظیفه تأمین زمین طرح‌ها را دارد، ۱۸میلیارد مترمربع زمین در اختیار دارد؛ اما به‌دلیل رشد ۳۵۰۰ برابری قیمت زمین در ۳۰ سال گذشته، آن‌ها را عرضه نمی‌کند. سوم، مدل انبوه‌سازی این طرح‌ها، برای مردم جذاب نیست.

مشکل مسکن؛ نتیجه ملاکی بانک‌ها

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، نبود استطاعت مالی مردم را یکی از علل ناکامی طرح‌های حمایتی مسکن می‌داند. قرار بود بانک‌ها طبق ماده ۴ قانون جهش تولید مسکن، با اختصاص ۲۰ درصد تسهیلات، این مشکل را جبران کنند. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد که طی سه سال گذشته، بانک‌ها فقط ۲۹ درصد تعهدات خود را در این حوزه اجرائی کرده‌اند و تسهیلات هم فقط برای خرید هشت تا ۱۰ متر مسکن کفایت می‌کند.

بانک‌ها در سه سال ابتدائی بعد از ابلاغ قانون جهش تولید مسکن باید ۱۴۲۳ هزار میلیارد تومان تسهیلات پرداخت می‌کردند؛ اما به ۷۱ درصد تعهدات خود عمل نکرده‌اند. ازآنجاکه بانک‌ها از افزایش قیمت مسکن سود می‌برند به‌جای تسهیلات‌دهی به مردم، سرمایه‌گذاری در املاک و بنگاه‌داری را ترجیح می‌دهند. طبق گزارش بانک مرکزی، ارزش دارایی‌های غیرمنقول ۲۶ بانک تا پایان شهریور امسال ۴۸۶ هزار میلیارد تومان برآورد شده که عمدتاً شامل زمین، واحدهای مسکونی، تجاری و باغات است. بهزاد عمران‌زاده؛ استاد دانشگاه و مسئول اندیشکده شهر اسلامی ایرانی، درباره نقش بانک‌ها در بحران مسکن می‌گوید: «ذی‌نفعان پرقدرتی در حوزه مسکن وجود دارند که در رأس آن‌ها بانک‌ها هستند. بانک‌ها بزرگ‌ملاکانند و بخشی از سرمایه‌شان در حوزه مسکن است و بنگاه‌داری می‌کنند. بنابراین هرگز برای حل مسئله فقر مسکن دهک‌های ۱، ۲ و ۳ کمکی نمی‌کنند؛ چراکه حل این بحران به ضرر خودشان است.» طبق آخرین سرشماری، بیشتر واحدهای مسکونی ایران بین ۷۵ تا ۱۰۰ متر و متوسط قیمت هر مترمربع مسکن در تهران ۸۸میلیون تومان است. این نشان می‌دهد که حتی بخش کوچکی از دارایی‌های ملکی بانک‌ها می‌تواند در کاهش بحران مؤثر باشد؛ اما آن‌ها با احتکار املاک، برخلاف قانون و منافع عمومی، مردم را از دسترسی به مسکن محروم می‌کنند.

دستگاه‌های دولتی بـا احتکار زمین‌هـای دولتـی و بانک‌ها با اجـرا نکردن قانون، عملاً مانع از تأمین مسـکن برای مسـتاجران می‌شـوند؛ در حالی که با اعطای زمین به مردم و سـاخت تدریجی مشکل مسـکن و البته بسیاری از مشـکلات فرهنگی، خانوادگی، تراکم جمعیت در شـهرها، آلودگـی هوا، ترافیـک، بیماری‌های روانی و فیزیکی ناشـی از کـم تحرکی کودکان و... رفع می‌شـود.

سود دستگاه‌های دولتی از احتکار زمین

براساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، یکی دیگر از دلایل ناکامی طرح‌های حمایتی مسکن، نامشخص بودن فرآیند اجرای پروژه‌هاست. طبق قانون جهش تولید مسکن، دولت موظف است هر سال یک میلیون واحد مسکونی بسازد و زمین‌های دولتی را در اختیار وزارت راه و شهرسازی قرار دهد. بااین‌حال، دستگاه‌های دولتی به‌جای عرضه ۱۸ میلیارد مترمربع زمین در اختیار خود، آن‌ها را احتکار کرده‌اند.

این در حالی است که طبق آمارها، قیمت زمین در ۳۰ سال گذشته ۳۵۰۰ برابر شده است، درحالی‌که قیمت مسکن ۱۶۰۰ برابر رشد داشته است. به همین دلیل، دستگاه‌های دولتی به‌جای آنکه این زمین‌ها را برای ساخت مسکن به کار گیرند ترجیح می‌دهند آن‌ها را نگه دارند و از رشد قیمت زمین بهره‌مند شوند. نکته قابل توجه، مقایسه میزان زمین‌های تحت مالکیت دولت در ایران و سایر کشورهای جهان است که نشان می‌دهد دولت ایران صاحب ۹۰ درصد از زمین‌های کشور است.

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی با عنوان «ارزیابی فرآیند پالایش متقاضیان مسکن حمایتی»، سه دلیل برای ناکامی طرح‌های مسکن حمایتی ارائه می‌دهد؛ نخست، مردم توان پرداخت آورده‌ها را ندارند دوم، دولت که وظیفه تأمین زمین طرح‌ها را دارد ۱۸میلیارد مترمربع زمین در اختیار دارد؛ اما به‌دلایلی آن‌ها را عرضه نمی‌کند. سوم، مدل انبوه‌سازی این طرح‌ها، برای مردم جذاب نیست.

محمدصالح شکوهی؛ کارشناس مسکن، دراین‌باره توضیح می‌دهد: «خیلی از زمین‌های داخل شهرها و کلان‌شهرها متعلق به سازمان‌ها و نهادهای دولتی است. این سازمان‌ها و نهادها به‌علت اینکه تورم زمین از تورم مسکن بیشتر است، حاضر نیستند در این زمین‌ها ساخت‌وساز کنند یا آن‌ها را به بازار عرضه کنند.» این سیاست دولت‌ها در نگه‌داری زمین‌ها، موجب شده است که طرح‌های حمایتی مسکن در وضعیت نامشخص قرار گیرند و به نتیجه مطلوب نرسند.

عدم جذابیت انبوه‌سازی مسکن‌ها برای مردم

گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس یکی از دلایل استقبال پایین از نهضت ملی مسکن را جذاب نبودن پروژه‌های دولتی عنوان کرده است. علت این جذابیت نداشتن، الگوی نادرست تولید مسکن است که عمدتاً به انبوه‌سازی و ساخت‌های عمودی وابسته است. بسیاری از مردم از چنین پروژه‌هایی استقبال نکرده‌اند چراکه این ساخت‌وسازها معمولاً با هزینه‌های بالا همراه است و برای زندگی انتخاب مناسبی به نظر نمی‌آید. درنتیجه، این پروژه‌ها نتوانسته‌اند اعتماد عمومی را جلب کنند و بخش بزرگی از متقاضیان از آن‌ها فاصله گرفته‌اند.

محمدمنان رئیسی، نایب‌رئیس کمیسیون عمران مجلس، دراین‌باره می‌گوید: «الگوی نادرست تولید مسکن، از طریق انبوه‌سازی و ساخت‌های عمودی، در طول زمان باعث تغییر ماهیت تقاضای بازار شده است. ۵۰ سال گذشته، در آستانه انقلاب اسلامی، نسبت مسکن از جهت مصرفی بودن به سرمایه‌ای بودن آن، ۸۰ به ۲۰ بود؛ این درحالی است که امروزه این نسبت بالعکس شده است؛ یعنی ۸۰ درصد مسکن‌های تولید شده جنبه سرمایه‌ای دارند و کسی در آن‌ها مستقر نمی‌شود.»

سیاست‌های ناموفق، باعث شده است که نه‌تنها مشکل مسکن حل نشود؛ بلکه تعداد مستأجران همچنان در حال افزایش باشد. دستگاه‌های دولتی با احتکار زمین‌های دولتی و بانک‌ها با اجرا نکردن قانون، عملاً مانع از تأمین مسکن برای مستاجران می‌شوند؛ در حالی که با اعطای زمین به مردم و ساخت تدریجی، مشکل مسکن و البته بسیاری از مشکلات فرهنگی، خانوادگی، تراکم جمعیت در شهرها، آلودگی هوا، ترافیک، بیماری‌های روانی و فیزیکی ناشی از کم تحرکی کودکان و... رفع می‌شود.

ایسنا

چالش‌ها و فرصت‌های صندوق‌های بازنشستگی در ایران

نظام تأمین اجتماعی به عنوان اساسی‌ترین پیش‌نیاز توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در هر کشوری تلقی می‌شود و مهم‌ترین اهرم برقراری عدالت اجتماعی در جوامع مدنی به شمار می‌رود.

در ایران، این نظام به جهت تکلیفی که اصل ۲۹ قانون اساسی بر دوش دولت گذاشته، اهمیت ویژه‌ای دارد. به موجب این اصل، «برخورداری از نظام تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، ازکارافتادگی، بی‌سرپرستی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی» حقی همگانی و قهری بوده که دولت موظف است طبق قوانین، از محل درآمدهای عمومی و مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی را تامین کند.

نظام تامین اجتماعی ایران شامل چندین صندوق بوده که هر یک وظایف خاصی را بر عهده‌دارند. بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین این صندوق‌ها، سازمان تامین اجتماعی و صندوق بازنشستگی کشوری هستند که بیش از ۷۰ درصد جمعیت کشور را تحت پوشش قرار می‌دهند.

این صندوق‌ها به عنوان نهادهای مالی، با جمع‌آوری پس‌اندازهای خرد افراد، تحت عنوان حق بیمه و سرمایه‌گذاری این منابع در قالب دارایی‌های مختلف، امکان تامین حقوق دوران بازنشستگی افراد را فراهم می‌آورند. بنابراین این صندوق‌ها نه تنها به عنوان نهادهای اجتماعی، بلکه به عنوان نهادهای اقتصادی نیز عمل می‌کنند و از دو مسیر بر روی شاخصه‌های توسعه و رشد اقتصادی تاثیرگذار هستند.

توسعه بنگاه‌های اقتصادی

صندوق‌های بیمه‌ای و بازنشستگی به عنوان سرمایه‌گذاران نهادی با هدایت پس‌اندازهای خرد به بخش سرمایه‌گذاری، نسبت به تامین منابع مالی مورد نیاز برای تداوم و توسعه عملیات بنگاه‌های اقتصادی و پروژه‌های بزرگ مقیاس اقدام می‌کنند. این امر موجب افزایش بهره‌وری کار و سرمایه شده و در نهایت منجر به رشد اقتصادی کشور می‌شود. علاوه‌بر این، صندوق‌های بازنشستگی با ایجاد رونق و افزایش خلاقیت در بازار سرمایه، انتفاع جمعی را نیز به دنبال خواهند داشت.

با این حال، وضعیت کنونی صندوق‌های بازنشستگی در ایران نگران‌کننده است. براساس سه شاخص پایداری، انسجام و کفایت، بسیاری از این صندوق‌ها به مرز بحران رسیده‌اند. افزایش جمعیت بازنشستگان به دلیل کاهش نرخ تولد و افزایش سن افراد، فشار مضاعفی بر منابع مالی این صندوق‌ها وارد کرده است.

وضعیت کنونی صندوق‌های بازنشستگی در ایران نگران‌کننده است. براساس سه شاخص پایداری، انسجام و کفایت، بسیاری از این صندوق‌ها به مرز بحران رسیده‌اند. افزایش جمعیت بازنشستگان به دلیل کاهش نرخ تولد و افزایش سن افراد فشار مضاعفی بر منابع مالی این صندوق‌ها وارد کرده است.

کسری نقدینگی یکی از نشانه‌های بارز ناپایداری مالی در نظام تامین اجتماعی بوده که ناشی از پیشی گرفتن مصارف بر منابع نقدی است. رشد سریع آمار مستمری‌بگیران نسبت به تعداد بیمه‌شدگان منجر به افزایش مصارف نسبت به منابع می‌شود. این چالش‌ها فقط محدود به کسری نقدینگی نیستند، بلکه فشارهای سیاسی، شوک‌های مقرراتی و نوسانات اقتصادی نیز بر وضعیت صندوق‌ها تاثیر گذاشته‌اند.

ذی‌نفعان این نظام غالبا قربانیان فساد و ناکارآمدی هستند که ناشی از فقدان شفافیت و عدم استفاده بهینه از مشارکت جمعی بوده‌اند. همچنین، عدم توجه کافی به آموزش و ارتقا سطح آگاهی مردم درباره حقوق خود در نظام تامین اجتماعی، باعث ایجاد فضای ناامنی برای ذی‌نفعان شده است. در سال‌های اخیر، کسری نقدینگی نظام تامین اجتماعی با تزریق منابع مالی حاصل از سود سرمایه‌گذاری‌ها و تسهیلات اخذ شده از بانک‌ها، تأمین اعتبار شده اما این نظام هم از لحاظ تامین نقدینگی و هم از لحاظ اندوخته‌گذاری با شرایط بحرانی مواجه است. تصور عمومی بر این بوده که تهدیدات ناشی از وضعیت کنونی نظام تامین اجتماعی در آینده‌ای دور، بروز خواهد کرد. حال آنکه شواهد حاکی از آن بوده که احتمال ورشکستگی مالی این نظام در یک دهه آتی حتمی است.

ایفای نقش تعیین‌کننده صندوق‌ها

صندوق‌های بازنشستگی در کشورهای مختلف، نقش تعیین‌کننده‌ای در اقتصاد ایفا می‌کنند. آن‌ها با دارا بودن منابع مالی فراوان، می‌توانند به عنوان یکی از اصلی‌ترین تامین‌کنندگان مالی بازارهای مالی عمل کنند. حق بیمه‌های پرداختی افراد بیمه‌شده نیز به صورت جریانی ثابت در طول سال‌های متمادی، صندوق‌های بازنشستگی را تبدیل به منبع پایدار سرمایه می‌کند. جایگاه صندوق‌های بازنشستگی در توسعه اقتصادی کشورها قابل بررسی است. این صندوق‌ها نه تنها موجب تحقق عدالت اجتماعی می‌شوند، بلکه با افزایش تولید و کاهش ضایعات، بهره‌وری بالاتری را فراهم می‌آورند. دارایی‌های صندوق‌های بازنشستگی، نیروی محرکه اقتصاد در کشورهای توسعه‌یافته محسوب می‌شود. برای مثال، دارایی‌های صندوق‌های بازنشستگی هلند و ایالات متحده آمریکا به ترتیب حدود ۱۸ و چهار دهم و ۱۲ و دو دهم درصد تولید ناخالص داخلی آن کشورها در سال ۲۰۱۶ بوده است.

در ایران نیز باید توجه ویژه‌ای به اصلاحات ساختاری نظام تامین اجتماعی شود تا بتواند پاسخگوی نیازهای روزافزون جامعه باشد. باید برنامه‌هایی برای جذب مشارکت بیشتر کارگران و کارمندان تدوین شود تا بتوان منابع مالی بیشتری برای پوشش هزینه‌های جاری نظام تامین اجتماعی فراهم کرد.

همچنین ضروری است که سیاست‌گذاران با اتخاذ رویکردهای نوآورانه، زمینه را برای پایداری این نظام فراهم آورند تا بتواند وظایف خود را در راستای حمایت از اقشار مختلف جامعه به نحو احسن انجام دهد. علاوه‌بر این، توجه جدی به آموزش حقوق شهروندان درباره نظام تامین اجتماعی نیز ضروری خواهد بود.

آگاهی‌بخشی می‌تواند نه تنها موجب افزایش مشارکت مردم شود بلکه باعث ایجاد فشار بر روی دولت برای ارتقا کیفیت خدمات ارائه‌شده گردد. در نهایت، با توجه به چالش‌های متعدد پیش روی نظام تامین اجتماعی ایران، ضروری بوده که سیاست‌گذاران با اتخاذ رویکردهای نوآورانه و اصلاحات بنیادین زمینه را برای پایداری این نظام فراهم آورند تا بتواند نقش خود را در توسعه اقتصادی کشور ایفا کند.

اگرچه مشکلات موجود جدی هستند اما با برنامه‌ریزی دقیق و همکاری بین نهادها می‌توان راهکارهایی مؤثر برای حل آن‌ها پیدا کرد تا آینده‌ای روشن‌تر برای نظام تامین اجتماعی ایران رقم بخورد.

نقش دولت در نظارت بر عملکرد صندوق‌ها باید تقویت بشود تا اطمینان حاصل شود که منابع مالی موجود به نحو مطلوب مدیریت می‌شوند. نظارت دقیق بر عملکرد صندوق‌ها نه فقط موجب جلوگیری از فساد خواهد شد، بلکه باعث افزایش کارایی آن‌ها نیز می‌شود.

نظام تامین اجتماعی باید با شفافیت بیشتری عمل کند تا بتواند اعتماد عمومی را جلب نماید. فقدان شفافیت باعث ایجاد فضای ناامنی برای ذی‌نفعان شده و ممکن است که منجر به کاهش مشارکت مردم شود. همچنین نیازمند تدوین برنامه‌هایی برای جذب مشارکت بیشتر کارگران و کارمندان هستیم تا بتوانیم منابع مالی بیشتری برای پوشش هزینه‌های جاری نظام تامین اجتماعی فراهم کنیم.

دولت، ناظر بر عملکرد صندوق‌ها

از سوی دیگر، نقش دولت در نظارت بر عملکرد صندوق‌ها باید تقویت بشود تا اطمینان حاصل شود که منابع مالی موجود به نحو مطلوب مدیریت می‌شوند. نظارت دقیق بر عملکرد صندوق‌ها نه فقط موجب جلوگیری از فساد خواهد شد، بلکه باعث افزایش کارایی آن‌ها نیز می‌شود.

در کنار تمامی این موارد، اصلاحات قانونی نیز ضروری است تا ساختار فعلی نظام تامین اجتماعی متناسب با نیازهای روز جامعه تغییر کند. قوانین موجود باید مورد بازنگری قرار گیرند تا بتوانند پاسخگوی نیازهای جدید جامعه باشند چراکه تغییرات سریع اقتصادی و اجتماعی ایجاب می‌کند که قوانین نیز همگام با آن تغییر کنند. به طور کلی، باید اذعان داشت که پایداری نظام تامین اجتماعی نه فقط وابسته به مدیریت صحیح منابع مالی، بلکه مستلزم ایجاد فرهنگ مشارکت فعال میان اقشار مختلف جامعه نیز است. فرهنگ‌سازی درباره اهمیت پرداخت حق بیمه و مشارکت در برنامه‌های تامین اجتماعی باید جزء اولویت‌های اصلی قرار گیرد تا همه افراد جامعه احساس مسئولیت کنند.

در نهایت، اگرچه چالش‌های جدی پیش روی نظام تامین اجتماعی وجود دارد اما با اتخاذ رویکردهایی جامع‌نگرانه می‌توان امید داشت که این نظام بتواند وظایف خود را بهتر انجام دهد و زمینه را برای تحقق عدالت اجتماعی فراهم آورد. آینده روشن برای نظام تامین اجتماعی ایران، مستلزم همکاری همه‌جانبه میان دولت، نهادها و جامعه مدنی خواهد بود تا بتوانیم گام‌هایی مؤثر در جهت تقویت این نهاد حیاتی برداریم.

اقتصاد معاصر

صف‌آرایی قدرت‌های نوظهور در برابر آمریکا

آمریکا در تحریم‌های نفتی شکست خورده و روابط تهران و پکن بیش از پیش به هم گره زده شده و اتحاد سه کشور قدرتمند ایران، چین و روسیه؛ قطب‌بندی ژئوپلتیکی عمیق‌تری را در برابر واشنگتن ترسیم می‌کند.

جدیدترین گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا (EIA) در مورد صادرات نفت ایران، یک یادآوری‌کننده هوشیارکننده است که تحریم‌های اوباما و بایدن علیه تهران شکست خورده است؛ این بخشی از تحلیل پایگاه تحلیلی «نشنال اینترست» در مورد صادرات نفت ایران است. در واقع، همان‌طور که تحریم‌ها علیه کرملین به دلیل حمله به اوکراین نشان می‌دهد که آنها به تنهایی نوشدارویی علیه کشورها نیست؛ سیاست تجاری آمریکا اغلب در جلوگیری از نقض آشکار تحریم‌ها شکست می‌خورد.

سه عامل افزایش درآمدهای نفتی ایران بر اساس گزارش اداره اطلاعات انرژی آمریکا، درآمدهای نفتی ایران از سال ۲۰۲۰ که ۱۶ میلیارد دلار بود در سال ۲۰۲۳ از سه برابر بیشتر شده و به ۵۳ میلیارد دلار رسیده است.

تحلیلگران، اجرای سهل‌انگارانه تحریم‌ها توسط دولت بایدن، افزایش قیمت جهانی نفت و تشنگی چین برای نفت که به مشارکت نزدیک‌تر با ایران منجر شده است را سه عامل این تغییر چشمگیر عنوان می‌کنند؛ در حالیکه بایدن به صورت رسمی هیچ تحریم نفتی علیه ایران را لغو نکرده و ایران هم رسماً هیچ نفتی به چین صادر نکرده است. تهران از مجموعه گسترده‌ای از شرکت‌های کاغذی (صوری) و نفتکش‌های ناشناس برای پنهان کردن منابع محموله‌های نفتی خود استفاده می‌کند.

شکست آمریکا در تحریم نفتی ایران

«آریل کوهن»؛ تحلیلگر ارشد شورای آتلانتیک، معتقد است که « دولت بایدن نتوانسته به صورت مؤثری انبوه ناقضان تحریم‌ها را تحت پیگرد قرار دهد و این تحمل رویه‌های تجاری ایران، در عمل، بازگشتی به رویکرد آشتی‌جویانه رئیس‌جمهور سابق، اوباما در قبال ایران است.»

دولت ترامپ در سال ۲۰۱۸، تحریم‌ها را دوباره اعمال کرد و این اقدام سبب شد تا صادرات نفت خام ایران از دو میلیون و ۳۳ هزار بشکه در روز در آن سال به ۶۷۵ هزار بشکه در سال بعد یعنی سال ۲۰۱۹ برسد.

آمریکا در تحریم‌های نفتی شکست خورده و روابط تهران و پکن بیش از پیش به هم گره زده شده و اتحاد سه کشور قدرتمند ایران، چین و روسیه؛ قطب‌بندی ژئوپلتیکی عمیق‌تری را در برابر واشنگتن ترسیم می‌کند.

این پایگاه تحلیلی می‌نویسد؛ تشدید تنش‌ها میان اسرائیل و ایران هرگونه نقطه مشترک باقی‌مانده میان آمریکا و دولت کنونی ایران را از بین برده است. ما دیگر در سال ۲۰۱۵ زندگی نمی‌کنیم اما برخی سیاست‌مداران آمریکایی هنوز در آن زمان هستند و چالش‌ها و واقعیت‌های جدید را متوجه نمی‌شوند.

البته ما نمی‌توانیم به طور کامل افزایش درآمدهای نفتی بیشتر ایران را به سیاست‌های آمریکا نسبت بدهیم؛ روندهای اقتصاد کلان نیز طی چند سال گذشته به نفع ایران بوده است.گزارش EIA نشان‌دهنده افزایش چشمگیر متوسط قیمت سالانه نفت خام ایران است که ۲۹ دلار در هر بشکه در سال ۲۰۲۰ (به دلیل همه‌گیری کرونا) به ۸۴ دلار در سال ۲۰۲۲ رسیده است. عوامل اقتصادی خارجی تا حد زیادی این تغییر را توضیح می‌دهد؛ کاهش محدودیت‌های همه‌گیری کرونا، باعث افزایش تقاضای انرژی شده و جنگ روسیه و اوکراین عرضه انرژی را کاهش داده است.

اگرچه آمریکا نفوذ محدودی بر قیمت نفت دارد اما افزایش قیمت‌ها به عنوان یک نیروی فزاینده برای ایران عمل می‌کند و به ایران اجازه می‌دهد در مواجهه با شکست دولت بایدن در اجرای تحریم‌ها، از نفتی که می‌فروشد، سود بیشتری ببرد.

اتحاد قدرتمند ایران، چین و روسیه

ایران، قبلاً بیشتر نفت خود را به سوریه، ترکیه، ژاپن و کره جنوبی صادر می‌کرد اما چین در پنج سال گذشته به عنوان مشتری ضروری صنعت نفت ایران ظاهر شده است. صادرات نفت ایران به چین از سال ۲۰۱۹ چهار برابر شده و از ۳۰۸ هزار بشکه در روز به یک میلیون و ۲۰۰ هزار بشکه در روز در سال ۲۰۲۳ رسیده است.

با این حال، لجستیک توزیع نفت ایران نشان‌دهنده یک توسعه جهانی نگران‌کننده و مشابه را نشان می‌دهد. (یعنی نحوه توزیع و انتقال نفت ایران می‌تواند به ظهور و گسترش الگوهای نگران‌کننده‌ای در سطح جهانی منجر شود.) تمایل شدید چین برای خرید نفت ایران و روسیه، قطب‌بندی ژئوپلتیکی عمیق‌تری را ترسیم می‌کند. اکنون این سه کشور قدرتمند با یکدیگر در برابر آمریکا و هم‌پیمانانش متحد شده‌اند.به گفته کوهن، بخش نفت ایران به عنوان یک محور مهم در روابط تهران و پکن عمل می‌کند. نشنال اینترست در پایان با اشاره به اینکه هرگونه واکنش علیه محور مقاومت باید شامل اقداماتی برای جلوگیری از توانایی‌های ایران در تأمین مالی و برنامه‌های هسته‌ای و اجرای سخت‌گیرانه تحریم‌ها باشد، خاطرنشان کرده که ممکن است چین در مقابل این اقدامات واکنش‌هایی انجام دهد که باید آمادگی مقابله با آن وجود داشته باشد.

خبرگزاری فارس

بندر فاو؛ تهدید یا فرصت؟!

اخیراً خبری از افتتاح پنج اسکله در بندر فاو عراق با سرمایه‌گذاری کره‌ای‌ها منتشر شد. در حالی عراق از سال‌های بسیار دور به دنبال ساخت بندر فاو و کسب سهم ترانزیتی و کانتینری از منطقه است که ایران هنوز در مرحله مطالعاتی برای ساخت بندر بزرگ خلیج‌فارس قرار دارد.

از سوی دیگر ایران از نقطه نظر جغرافیایی وضعیت بهتری نسبت به عراق دارد؛ با این حال بسیاری از کشورهای منطقه در حال جذب سهم ترانزیتی ایران بوده و بنادر ایران با همه توانمندی‌ها نقش بارانداز را به خود گرفته‌اند.

البته از منظری، تمام کریدورهای منطقه از جمله فاو، برای ایران، فرصت است چرا که ایران، قدرت برتر غرب آسیا و یکی از معدود کشورهای تاثیرگذار بر تحولات جهانی است که با ترکیب توانمندی‌های مذهبی، فرهنگی، نظامی، دیپلماتیک، اقتصادی و... از هر ظاهراً تهدیدی، می‌تواند برای خود فرصت بسازد. به عنوان مثال با اتصال راه آهن شلمچه - بصره، ایران می‌تواند از کریدور فاو - ترکیه استفاده کند و از طرفی با اتصال به بندر لاذقیه سوریه در کرانه مدیترانه، مسیر کوتاه تری برای ارتباط با اروپا، پیش روی منطقه قرار بدهد.

پروژه بندر بزرگ فاو در عراق که شرکت کره‌ای دوو پیمانکار اجرای آن شده در فاز اول شامل پنج قرارداد ساخت پنج سکو به عمق ۱۹ متر، حفاری کانال آبی داخل بندر، حفاری کانال آبی خارج بندر، حفاری کانال اتصال بندر فاو به بندر خور الزبیر و ساخت بزرگراهی بین بندر فاو و بندرام قصر است.

عراق دارای چند بندر کوچک مشرف به رودخانه‌های دجله و فرات است و این کشور در تلاش است تا با توسعه بندر بزرگ فاو و افزایش اسکله‌ها در بنادر فعلی، ظرفیت بنادر خود را افزایش دهد. گفته می‌شود بندر بزرگ فاو، نقطه شروع پروژه جاده توسعه است که بصره را از طریق ترکیه به اروپا متصل می‌کند. حال بسیاری از صاحب‌نظران ایران با طرح این سؤال که آیا با افتتاح این پروژه بزرگ کریدور جنوب به شمال ایران دور زده می‌شود یا خیر؟ ابراز نگرانی می‌کنند.

اگر ما یک مدیریت توام با تدبیر داشته باشیم و بتوانیم از مزیت‌های لازم و رقابتی برخوردار باشیم بندر فاو هیچ‌گونه خطری را متوجه ما نخواهد کرد، بلکه ما می‌توانیم از فرصت‌های به وجود آمده کمال استفاده را کنیم.

پروژه مسیر توسعه عراق و بندر فاو مکمل همدیگر هستند و با مشارکت مالی کشورهای قطر، امارات عربی متحده و البته عراق و ترکیه انجام می‌شود و از سوی برخی تحلیلگران به عنوان جایگزین کریدور جنوب به شمال ایران مطرح می‌شود.

در همین زمینه خبرگزاری آناتولی ترکیه نوشته بود: «مسیر توسعه» با بودجه ۱۷ میلیارد دلاری به دنبال تبدیل کردن عراق به عنوان یک نقطه کانونی حمل‌ونقل منطقه‌ای از طریق اتصال مناطق جنوبی عراق به مرز ترکیه در شمال است و به عنوان محرک اصلی شکوفایی اقتصادی در عراق در نظر گرفته می‌شود.

کریدور عراق تهدیدی برای ایران نیست

در این رابطه «مسعود پل‌مه»؛ دبیرکل انجمن کشتیرانی ایران می گوید: موضوع بندر فاو عراق که از سال ۲۰۱۰ کلنگش زده شده و قرار بود ظرف شش سال به بهره‌برداری برسد و الان تقریبا سال چهاردهم را هم پشت سر می‌گذارد یک پروژه بسیار بلندپروازانه است که ظرفیت بسیار زیادی را پیش‌بینی کرده است. اینکه گفته می‌شود این بندر به اروپا متصل می‌شود درست نیست چرا که این بندر فعلاً توانایی ارتباط و اتصال به اروپا را ندارد؛ بلکه باید سایر زنجیره‌های لجستیکی تدارک دیده شود و جاده‌های ترانزیتی و ریلی فراهم شود و از طریق ارتباطی که با ترکیه برقرار می‌کنند این امکان برایشان فراهم شود که بتوانند به اروپا متصل شوند.

وی تصریح می‌کند: تا آن مقطع و مرحله زمان بسیار زیادی مانده و سرمایه‌گذاری خیلی زیادی را هم به خودش اختصاص می‌دهد. اما اینکه با بهره‌برداری این بندر ما دسترسی‌هایمان را به اروپا از دست می‌دهیم؛ این‌طور نیست! اول اینکه الان ما ارتباط کالایی از مسیر ایران با اروپا توسط بنادرمان داریم و این ارتباط فقط از طریق دریا برقرار است و البته حجم قابل توجهی نیست.

فرصت مشروط

دبیرکل انجمن کشتیرانی ایران می افزاید: در واقع ما با تعداد کمی از بنادر اروپایی در ارتباط هستیم و از مسیر ایران هیچ کالایی به اروپا نمی‌رود و از اروپا به ایران نمی‌آید؛ بنابراین بندر فاو و مسیر عراق آلترناتیوی برای ما محسوب نمی‌شود. ضمن اینکه شاید ما بتوانیم از فرصت به وجود آمده از طریق این بندر استفاده‌های لازم را ببریم و در این چرخه سرمایه‌گذاری کنیم.

«مسعود پل‌مه» تصریح می‌کند: این یک واقعیتی است که عراق دیر یا زود سرمایه‌گذاری در حوزه لجستیکی و زیرساخت‌های بندری را تکمیل می‌کند و دیگر نیازی به ما نخواهد داشت. هرچند که در آن مقطع هم ما باید از مزیت‌های رقابتی برخوردار باشیم که توجیه‌پذیر بودن انتقال کالای عراق از ایران از درجه اهمیت بالاتر برخوردار باشد تا اینکه بخواهد از طریق بندر فاو صادر شود.

او می‌افزاید: در نتیجه اگر ما یک مدیریت توام با تدبیر داشته باشیم و بتوانیم از مزیت‌های لازم و رقابتی برخوردار باشیم بندر فاو هیچ‌گونه خطری را متوجه ما نخواهد کرد، بلکه ما می‌توانیم از فرصت‌های به وجود آمده کمال استفاده را کنیم.

وضعیت بنادر ایران بهتر است

با این‌حال صاحب‌نظران بسیاری هستند که با حالت مقایسه‌ای به این موضوع نگاه می‌کنند؛ اینکه بنادر جنوب به هر حال در سال‌های اخیر رشدی نداشته و مثلاً این سؤال را مطرح می‌کند که بندر امام اکنون کجای این معادله است؟ یا اینکه ساخت بندر خلیج‌فارس چه شد و ما در این زمینه‌ها چقدر فرصت داشتیم که استفاده کنیم و نکردیم؟

پروژه بندر بزرگ فاو در عراق که شرکت کره‌ای دوو پیمانکار اجرای آن شده در فاز اول شامل پنج قرارداد ساخت پنج سکو به عمق ۱۹ متر، حفاری کانال آبی داخل بندر، حفاری کانال آبی خارج بندر، حفاری کانال اتصال بندر فاو به بندر خور الزبیر و ساخت بزرگراهی بین بندر فاو و بندرام قصر است.

دبیرکل انجمن کشتیرانی ایران در پاسخ به این سؤالات می‌گوید: عراق اساساً چند تا بندر دارد؟ با چه امکانات و با چه وضعیتی که فرضاً بنادر ما الان آن‌ها را ندارد. بنادر اصلی عراق؛ بصره،ام القصر وام القوین است. بصره یک بندر بسیار کوچک است که باید با بندر باهنر ما در بندرعباس مقایسه شود.ام القصر یک بندر بسیار کوچک‌تری است که حتی بندر لنگه ما بزرگ‌تر از آن است.ام القوین یک بندر بسیار کوچک محلی است و تنها بندر فاو است که بر اساس استانداردهای بین‌المللی ساخته می‌شود و البته هنوز هم تکمیل نشده است.

پل مه می‌افزاید: ولی اگر ما بخواهیم سرمایه‌گذاری که در بندر شهید رجایی کردیم را مقایسه کنیم؛ سرمایه‌گذاری ما بسیار پیشرفته‌تر، بیشتر و بر اساس قواعد و استانداردهای بین‌المللی است و در این چرخه ما نباید یک بندر را مبنای توانمندی و استفاده بهینه از ظرفیت‌های خودمان قرار بدهیم. ما شرایط بسیار مطلوب‌تری از عراق داریم. اولین چیزی که ما داریم و عراق هنوز به طور قطع به آن دست پیدا نکرده، امنیت است.

او ادامه می‌دهد: ما جاده‌هایی داریم که عراق ندارد ریل داریم که عراق ندارد،بخش خصوصی قوی داریم که عراق ندارد ولی قطعاً عراق به اینها دست پیدا خواهد کرد اما با یک زمان بسیار زیادتر. پس ما نباید خودمان را از الان در برابر عراق مغلوب بدانیم. این